

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم  
اسفند ۱۴۰۲ شماره ۲۸۸

## امنیت ملی خارجی تنها مکمل امنیت ملی شهروندان و زحمتکشان در داخل است

عده‌ای از هواداران استقلال، آزادی ایران وجود دارند که در تمام بحث‌های خود در مقابل انتقادات برحق نسبت به جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، با سپر اهمیت حفظ امنیت ملی ایران، حفظ امنیت و استقلال ایران به میدان می‌آیند و به زعم خودشان استدلالی پیدا کرده‌اند دشمن‌شکن، مطلق و مرهم بستن دهان مخالف. وقتی شما در انتقاد به رژیم ایران به تیلورات فساد، دزدی، غارت مافیائی و ساختاری اشاره کرده و بیان می‌کنید شایسته سالاری به گور سپرده شده و جامعه به داربست خانوادگی و قربایت خونی استوار است شما را به اهمیت حفظ امنیت ملی در شرایط تهدید دائمی امپریالیسم حواله می‌دهند. وقتی شما از فقر، فلاکت، گرانی، ویرانی، بی‌خانمانی ... زبان به شکایت باز می‌کنید باز حربه حفظ امنیت ملی به سراغ شما می‌آید. امنیتی که آنها خواهان آنند امنیت کامل و یا همه امنیتی که ما می‌خواهیم نیست، امنیت آنها «غیرطبقاتی» برای و در خدمت منافع قدرت حاکمه مسلط است.

حزب ما همواره از امنیت ملی ایران دفاع کرده و اهمیت آن را برشمرده است. تقویت نیروهای نظامی ایران و اتخاذ سیاست‌های مقاومتی و ترکیبی در جنگ با دشمنان برتر سیاست‌های عاقلانه در وضعیت کنونی جهان محسوب می‌شود. افزایش توان موشکی، فضائی، دریائی و... ایران خاری است که به چشم دشمنان ایران می‌رفت و می‌رود و عمال موساد و جاسوسان آنها دائما در شبکه‌های اجتماعی به پخش این دروغ اشتغال داشتند که فتاوری غرورآفرین دانشمندان ایرانی فتوشاپ بوده و دروغ است. یک موجود تا چه حد می‌تواند پست و فرومایه باشد که ... ۱۵۴امه در صفحه ۲

## شگردهای زیر کانه بورژوازی آلمان برای مهندسی کردن اعتراضات مردمی

حزب کار ایران (توفان) در حمایت از مبارزات توده‌ای مردم آلمان بر ضدنازی‌ها و فاشیست‌ها به میدان آمد و در انتشارات خود نوشت: «برآمد میلیونی مردم آلمان علیه فاشیسم و نئونازیسم، میلیون‌ها آلمانی در شهرهای مختلف آلمان علیه نژادپرست‌ها، نئونازی‌ها، احزاب فاشیستی و دست راستی نظیر «AFD» (حزب آلترناتیو برای آلمان)، حزب راست افراطی «سبزها» و علیه دولت‌مردان بی‌مایه و بی‌شخصیت که تمام‌قد از سیاست‌های نواستعماری آمریکا با بیش‌ترین پایگاه‌های نظامی‌اش در شهرهای مختلف آلمان حمایت می‌کنند، تظاهرات کردند!

با قاطعیت می‌توان گفت که آلمان کشوری نیمه‌مستعمره و زیر سلطه کامل امپریالیسم آمریکاست! خانم «سارا (زهره) واگن کشت» در سخنان روز پنجشنبه ۱۸ ژانویه در «بوندس تاگ» (مجلس آلمان)، در اعتراض به نمایندگان بی‌مایه و مجری سیاست‌های آمریکا گفت: «بزرگ‌ترین مشکل شما شروع یک جنگ اقتصادی بی‌سابقه علیه مهم‌ترین تامین کننده انرژی ما (روسیه) است».

اودرهمین سخنرانی باشجاعت ابراز داشت:  
«ما احق‌ترین دولت اروپا هستیم!»

مدتی است که صدای مردم آلمان در اعتراض به دولت آلمان شدیدتر شده است. هزینه‌های سنگین دولت در جنگ اوکراین و گرانی و تورم ناشی از آن و رشد افکار نئوفاشیستی در اثر بی‌کفایتی رژیم، خشم مردم را تیزتر کرد و در اعتراضات و در شبکه‌های اجتماعی خود علنا خواستار خروج نیروهای خارجی از آلمان، بسته شدن بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در شهر «رامشتاین» و دعوت از آلمانی‌ها به اینکه؛ نوکر جنگ افروزی‌های آمریکا و «ناتو» در اوکراین و جهان نباشیم».

هم اکنون روزی نیست که در فضای عمومی ضدنازی در شهرهای غرب آلمان نمایشات اعتراضی چند ده هزار نفره وجود نداشته باشد و فضای ضدفاشیستی تقویت نشده باشد. طبیعتا این امر مثبت است و باید به ذهنیت ضدنژادپرستی و خارجی ستیزی دامن زد. وظیفه نیروهای انقلابی و کمونیست‌ها شرکت در این اعتراضات با این هدف بوده که رهبری و مدیریت این تظاهرات ضدفاشیستی را از کف سوسیال‌دموکرات‌ها، حزب دست‌راستی «سبزها» به درآورده و در خدمت طبقه کارگر آلمان و مردم معترض قرار دهند. حمل پرچم و شعارهای غیررسمی در این ... ۱۵۴امه در صفحه ۳

## تبلیغات ضدنازی تا چه حد منطبق بر واقعیت است؟

حزب کار ایران (توفان) در نشریه ۲۶۵ خود در فروردین ۱۴۰۱ برابر آوریل ۲۰۲۲ تحت عنوان «دکترین توماس ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا در زمان جنگ جهانی اول» نوشت:

«توماس وودرو ویلسون» (Woodrow Wilson Thomas) ... بیست و هشتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا عضویت حزب دموکرات را داشت که از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۱ در این مقام باقی بود. آمریکا به رهبری وی در سال ۱۹۱۷ در جنگ اول جهانی شرکت کرد. وی در کنفرانس صلح پاریس با برنامه ۱۴ ماده‌ای خود تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت» خلق‌ها به میدان آمد که تلاش داشت جهان را از نظر ژئوپلیتیک با تغییرات فراوان و نظم نوین روبرو کند و نظم اروپا را در جهت منافع آمریکا برهم زند. وی معتقد بود روسیه کشور بزرگی است و به قول امپریالیسم بریتانیا «کوچک قشنگ است» و لذا باید روسیه را تجزیه کرد، به ممالک کوچک و قابل بلع تقسیم نمود. یعنی همان سیاستی که در مورد ایران در پیش دارند. ممالک اوکراین، روسیه سفید باید از روسیه جدا شوند و کشورهای مجزائی گردند. مسئله قفقاز را باید در پیوند با حل مسئله ترکیه مورد نظر قرار داد. آسیای میانه که در آن موقع هنوز به ممالک جمهوری‌های متعدد که محصول انقلاب اکتبر بودند، تقسیم نشده بودند، باید به عنوان ممالک تحت‌الحمايه از طریق «جامعه ملل» که وی یعنی آقای ویلسون نخستین مبتکر تاسیس آن بود اداره شوند. روسیه باید در مساحت خود به قدری کوچک شود که از آن تنها جمهوری سبیری در شرق باقی بماند.

امپریالیست‌های بریتانیا و آمریکا از روسیه بزرگ همیشه می‌ترسیدند. این پیشنهاد وی برای تقسیم روسیه به اجزاء قابل بلع با مخالفت سایر امپریالیست‌ها روبرو شد زیرا امکان نبود آنرا بر ضد حکومت انقلابی روسیه و بدون تحمیل جنگ جدیدی به اروپا عملی گردانید. این نخستین سیاست برای نابودی روسیه در تفکر غرب بود». (تکیه از توفان)

در زمان جنگ جهانی دوم نیز امپریالیسم بریتانیا و آمریکا همین سیاست تجزیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را که از چشم رفیق استالین پوشیده نبود در پیش گرفتند. آنها در بدو امر تلاش داشتند میان شوروی سوسیالیستی و آلمان نازی جنگ راه انداخته هر دو طرف را تضعیف نموده و مانع همکاری مشترک آنها در زمینه‌های صنعتی و اقتصادی گردند. وزیر امور خارجه بریتانیا «نویل چمبرلین» (Neville Chamberlain) که بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۰ نخست‌وزیر بریتانیا بود اجرای این وظیفه نامقدس را به عهده گرفت و تلاش کرد تحت نام «صلح دوستی» و ایجاد تفاهم نسبت به آلمان فاصله مرزی میان اتحاد شوروی سوسیالیستی با آلمان را بزدايت تا امکانات درگیری آنها فراهم شود. چمبرلین به خاطر همین سیاست خارجی یعنی امضای ... ۱۵۴امه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

## امنیت ملی خارجی... دنباله از صفحه ۱

به چنین ابزار ریاکاری متوسل شود و کماکان به این کار ادامه دهد. وقتی موشک‌های نقطه‌زن ایران بر سر اربابان آنها فرود آمد ناچار شدند دروغ‌های خود را درز بگیرند. مافیای اصلاح‌طلبان روحانی و دارودسته‌اش حتی تلاش در زمینه افزایش توانمندی‌های ایران را که برای حفظ امنیت ملی ضروری است به تمسخر گرفته و جواد ظریف با بی‌شرمی در مصاحبه خویش در دانشگاه گفت مگر زور ما به موشک‌های آمریکا می‌رسد؟ او منظورش این بود که در مذاکرات تسلیم‌طلبانه هسته‌ای به خواست‌های «جان کری» و «اوباما» برای تعطیل کردن فعالیت‌های نظامی ایران تن در دهیم. این خائنان امروز سکوت کرده‌اند در حالی که به علت همدستی با دشمنان ایران باید در یک دادگاه خلقی محاکمه شوند و به سزای اعمال خائنه خود برسند. پس سخن بر سر تقویت نظامی ایران برای حفظ امنیت ملی در مقابل تجاوز خارجی نیست. سخن بر سر آن است که میان امنیت خارجی و تامین امنیت داخلی یک دیوار حایل به بزرگی دیدار چین وجود ندارد. بین این دو امنیت یک رابطه دیالکتیکی موجود است و تقویت هر دوی آنها به کل امنیت ایران خدمت می‌کند. هستند کسانی که این نیت سوء را دارند که تامین امنیت خارجی را محصول سرکوب امنیت داخلی بدانند تا با ساختن لولولی خارجی عفریت غارت و تجاوز به حقوق مردم را در شرایط فقدان امنیت داخلی به آنها تحمیل کرده و از ثروت‌های گزاف بهره‌مند گردند. این است که باید این رابطه را روشن کرد و ماهیت دشمنان ایران را شناساند.

امنیت ملی ایران امنیت شهروندان است و نه تنها امنیت خاک، تپه، کوه و آب، زیرا اگر برای مردم و صاحبان اصلی این آب و خاک امنیتی برای بقاء و ادامه زندگی وجود نداشته باشد و به عنوان برده، شهروند بی‌حقوق و سرکوب شده زندگی کنند، غرور قله‌ی زیبای دماوند چه غروری ملی برای آنها می‌آفریند؟

اگر ما از امنیت ملی سخن می‌رانیم و آن را درست و برحق ارزیابی می‌کنیم با این تحلیل است که نقض امنیت ملی و ورود اشغالگر و متجاوز به ایران نظیر امپریالیسم و صهیونیسم نابودی همین حقوق شهروندان را به دنبال خواهد داشت. متجاوز و اشغالگر با غارت کشور تمام منابع رو و زیرزمینی میهن ما را در خدمت منافع خودش غارت می‌کند و نه برای تامین امنیت مردم میهن ما. امنیت ملی آن سپر بلا و سنگری است که باید حقوق و منافع مردم میهن ما را حفظ کند و مانع شود که ایران ویران و نابود گردد و از صفحه تاریخ مانند بسیاری از کشورها و خلق‌های دیگر زوده گردد. امنیت و مبارزه برای منافع ملی کشور ما ایران در خدمت آینده مردم و شهروندان ایرانی است و اساسا با این انگیزه‌ی پاسداری از منافع ملی جایگاه بایسته خود را در نبرد اجتماعی تعیین می‌نماید.

امنیت ملی و حفظ منافع ملی ایران در عرصه جهانی و در میان انبوهی از دشمنان و غارتگران در تناقض و تضاد آشتی‌ناپذیر با امنیت شهروندان و مردم در درون ایران نیست. یکی لازم و دیگری ملزوم آن است. یکی بدون دیگری کامل نیست و لذا یکی بر روی دیگری به عنوان دو قطب و پدیده متقابل و متأثر بر روی هم به صورت دیالکتیکی تأثیر گذارنده و نابودی یک طرف این تضاد به نابودی طرف دیگر و خاتمه یافتن این فرآیند

تمام می‌شود.

امپریالیسم و صهیونیسم و سایر دشمنان ایران در همسایگی ما وجود دارند. ایران ما که نه تنها در سایه تهدید آنها قرار داشته بلکه حتی در تیررس گلوله‌های غضب‌آلود دشمنان قرار داشته، سال‌هاست به حیات خود ادامه داده است. هیچکدام از همسایگان ایران، هیچکدام از متحدان موقت ما نظیر روسیه و چین نیز با ایران قدرتمند موافق نیستند. تجربه تاریخ و علم تاریخ به نسل ما چه می‌آموزد؟ مگر جدا کردن هرات از ایران، بحرین از ایران، دره قره‌سو از ایران، جدائی قفقاز از ایران، غارت نفت و اورانیوم ایران، کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ضبط ثروت‌ها در بانک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های میلیونی ایران در زمان شاه در خارج از ایران، تجاوز عراق به ایران و جنگ تحمیلی امپریالیسم شرق و غرب به ایران، کشاندن ایران به ماجراجویی‌های جهانی و سرکوب خلق‌های جهان چه در ویتنام و چه در ظفار و چه در شرکت در پیمان‌های نظامی استعماری سنتو، سیتو، قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا و... آری! مگر این تبهکاری‌های دشمنان ایران با یاری عمال داخلی‌شان محصول سیاست‌های «متشجنانه، جنگجویانه و تحریریک‌آمیز» ایران بود؟ خیر! محصول حرص و آز امپریالیستی برای غارت ممالک، نقض تمامیت ارضی، منافع ملی و امنیت خارجی و داخلی این ممالک بود. آیا این ایران بود که به سرزمین پرتغال، هلند، بریتانیا، فرانسه، آمریکا و... تجاوز کرده بود و یا آنها بودند که بساط استعماری خویش را در جنوب ایران و در خلیج فارس پهن نموده و جزایر ایران را اشغال کرده بودند. این هندوستان بود که بریتانیا را اشغال کرده بود و یا بریتانیا بود که بر ثروت‌های هندوستان همسایه تاریخی ایران چمبره زده میلیون‌ها هندی «بی‌ارزش» را کشته و همسایه ایران شده بود و از شرق و غرب در عراق، به ایران زور می‌گفت و میراث مرز استعماری «شط العرب» را برای ایجاد نفاق میان خلق‌های منطقه به وجود آورد؟ پس نمی‌شود بر این واقعیت تاریخی و به روشنی روز که امنیت ملی ایران را همیشه تهدید کرده، مانند مزدوران بیگانه‌پرست موسادی چشم بست و در تحلیل‌های علمی مورد نظر قرار نداد. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که مفهوم پاسداری از امنیت ملی چیست و چرا عده‌ای سعی دارند امنیت ملی در عرصه خارجی را متباین با امنیت شهروندان در ایران قرار داده و مدعی شوند که یا این و یا آن!

دشمنی امپریالیسم برای تجزیه ایران و تسلط بر کشور ما سال‌هاست وجود داشته و دارد و در آینده نیز وجود خواهد داشت. ایران به علت موقعیت جغرافیای سیاسی و راهبردی همواره در معرض تهدید امنیتی و دائمی قرار دارد. ولی آیا پذیرفتنی است که از وحشت جان تهی کنیم و ادامه فقر، فلاکت، دزدی، راهزنی، ارتشاء، برده‌داری و... را به بهانه حفظ امنیت ملی تحمل کنیم؟ این «امنیت ملی» بهانه تبلیغاتی و تنویریک شگرفی خلق کرده تا ایرانیان را مجبور کند در مقابل هر پستی و نقض حقوق قانونی، مشروع و انسانی خویش سرتعظیم فرود آورند.

واقعیت این است که در تاریخ معاصر، بعد از انقلاب بهمن که ایران استقلال سیاسی‌اش را به دست آورد و دست امپریالیسم و صهیونیسم را در عرصه سیاسی، امنیتی، نظامی و... کوتاه کرد، همواره مورد تهدید بود. سخنی به گزافه نگفته‌ایم اگر مدعی شویم ایران دائما

در مسیر یک جنگ اعلان‌نشده حرکت می‌کند و به همین جهت باید به نقش دشمنان ایران و عمال داخلی آنها در داخل خاک ایران و یا در میان لشکر ورشکسته اپوزیسیون مزدور توجه کرد. ولی این توجه به اصل درست پاسداری از حفظ امنیت ملی و تقویت ایران به ویژه از نظر نظامی در برابر دشمنان تا ندانان مسلح ایران به این مفهوم نیست که از رسیدگی و توجه به زندگی کارگران و زحمتکشان، فرهنگیان، و گرسنگان نظام نئولیبرالی سرمایه‌داری سر باز زد و وضعیت اسفناک آنها را که نه امنیت شغلی، نه امنیت آینده، نه امنیت خانوادگی و نه امنیت جانی دارند نادیده گرفت. کسانی که سرانجام از مرزها، تمامیت ارضی و امنیت ملی خارجی ایران دفاع می‌کنند همین نیروی میلیونی مردم هستند که به امنیت داخلی نیاز داشته و باید بدانند در جبهه نبرد ملی و طبقاتی از کدام دست‌آورد‌های خویش که می‌خواهند آن را برای نسل بعدی به امانت بگذارند دفاع می‌نمایند. کارگر، زحمتکش و یا ایرانی‌ای که خانواده‌اش سر گرسنه بر بالین می‌گذارد توانائی کشیدن ماشه برای حذف دشمن را ندارد. کسی که امنیت خودش تامین نیست نمی‌تواند از امنیت میهن دفاع کند.

امنیت ملی بدون تامین امنیت معیشتی و شغلی طبقه کارگران مقدور نیست و گرنه مقوله حفظ «امنیت ملی» به ابزاری برای خفقان و سرکوب و اتهام به مردم بدل می‌شود. روزی نیست که کارگران برای مطالبات برحق خود به اعتراض دست نزنند. وقتی آنها شعار می‌دهند «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه!» گوش شنوایی برای این فریاد وجود ندارد. به این خبر توجه کنید:

«درحاشیه اعتصاب و تجمع کارگران و تجمع کارکنان قراردادی در چند پالایشگاه نفت جنوب شنبه ۳۰ دی و یکشنبه ۱ بهمن، چند اعتصاب کارگری در ۹ پالایشگاه در پارس جنوبی و همچنین تجمع کارکنان قراردادی مناطق نفت‌خیز جنوب در اهواز در روز گذشته، شنبه ۳۰ دی ماه برگزار شد. کارگران ارکان ثالث، اداری-پشتیبانی، خدماتی و رانندگان شرکت‌های پیمانکاری در پالایشگاه‌های اول، سوم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم و دوازدهم پارس جنوبی از ساعت هفت صبح روز شنبه با شرکت در تجمعات اعتراضی، اعتصاب کردند. آنها خواستار:

«حذف شرکت‌های پیمانکاری، اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، بهره‌مندی از نفت- گاز کارت، بن کارت و اعمال مرخصی ۲ به ۲ برای کارگران پشتیبانی» هستند. کارگران اعتصابی گفته‌اند تا رسیدن به مطالبات خود و پاسخگویی مسئولین و مدیران بر ساعات و روزهای تجمع‌های خود خواهند افزود.

اعتراضات کارگران غیررسمی (ارکان ثالث)، تلاش‌های مدیران داخلی و حراست پالایشگاه‌ها برای متفرق کردن کارگران با شکست مواجه شده است. و یا در بخش‌های دیگر اعتصابی که اساسا مطالبات مشترکی دارند ملاحظه می‌کنیم:

«کارگران به فشار کار، فقدان امکانات ایمنی و بهداشتی، عدم دریافت حقوق سر وقت، حقوق معوقه، عدم امنیت شغلی و حتی در اختیار نداشتن ابزار کار منطبق با محیط کاری و لغو پیمانکاری و نظام افسارگسیخته برده‌داری مدرن سرمایه‌داری درهیبیت نئولیبرالی اعتراض می‌کنند و این اعتراضات ... ادامه در صفحه ۳

**امنیت ملی خارجی... دنباله از صفحه ۲**

اگرچه به صورت غیرمستقیم و پراکنده است ولی ادامه دارد...

مطالبات کارگران شرکت نفت فلات قاره ایران، جزیره خارک در تجمع روز گذشته، ۱ بهمن ماه ۱۴۰۲ خواسته‌های کارکنان:

برکناری مدیران نالایق.

حذف کامل سقف حقوق.

حذف تفکیک نادرست مشاغل در مناطق عملیاتی.

حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی.

عودت کسورات مزاد مالیات.

اجرای کامل ماده ۱۰ با وجود ظرفیت‌های قانونی و اختیاراتی مانند افزایش درصد گرید و اپریزال.

عدم دست‌درازی به صندوق بازنشستگی نفت» و یا

«۱۰۰ درصد درآمد کارگران هم کفاف اجاره را نمی‌دهد بحران مسکن و اجاره نشینی گران قیمت در سال جدید ۱۴۰۲ نیز ادامه یافته و همواره شاهد گران‌تر شدن قیمت اجاره‌ها به خصوص در تهران هستیم.

مجید گودرزی، کارشناس حوزه مسکن، درباره آمار مدیرکل راه و شهرسازی تهران درباره هفتاد درصد هزینه خانوار تهرانی در مسکن به روزنامه «انتخاب» در مورد دستکاری شدن و تقلب آمارها سخن گفت: وی در ادامه نسبت به وضعیت اجاره‌نشینی در تهران افزود: در بحث خرید، حدود ۴۰ میلیون نفر خانواده کارگری داریم که اگر صد در صد درآمد خود را پس انداز کنند ۴۲.۵ سال طول می‌کشد تا یک واحد ۷۵ متری بخرند، اما غیرممکن است.

این کارشناس ادامه داد: در بحث اجاره‌ها هم شاهد هستیم که یک رهاشدگی و بی‌قانونی جلدی در این زمینه وجود دارد و رسانه‌هایی که در حق مردم ظلم می‌کنند یک جو روانی بسیار بدی را در بازار اجاره راه می‌اندازند تا گران‌تر شود. ما خواسته‌ایم از این تشویش‌ها جلوگیری شود، اما هیچ اراده‌ای وجود ندارد. این رهاشدگی باعث نارضایتی شدید ۳۵ میلیون مستاجر در ایران می‌شود. الان در تهران بیش از پنجاه درصد ساکنین مستاجر هستند و در شهرهای دیگر نیز ۴۲ درصد مردم مستاجرانند.

این وضعیتی است که حاکمیتی که مقوله حفظ امنیت ملی را بر لب دارد بر سر ایران آورده است، زیرا سگان تازی نتولیرال را از بند رهاکننده و از قبل غارت آنها برخوردار می‌گردد. حال پرسش‌های زیر مطرح می‌گردد: مردم از کدام خانه و مایملک خود در مقابل تجاوزگر دفاع کنند که ندارند. راهزنان حاکم در حکومت بر جان و مال مردم مسلط شده و تصور کرده‌اند بعد از سال‌ها تکیه به شیعه‌پرستی و تبلیغ خرافات و اقدامات ضدایرانی قادرند با تأخیر فراوان با توسل به عرق ملی و میهن‌دوستی ایرانیان، با تغییر سیاست خویش مسئله امنیت و هویت ملی و ایران‌دوستی را از نظر تبلیغاتی در سرلوحه ادعاهای خود بنویسند تا با این شگرد مردم را برای ملت دیگری فریب دهند. ایران‌دوستی مثبت است و نشان می‌دهد ایران قبل از اسلام وجود داشته و در آینده هم وجود خواهد داشت و آن مولفه اساسی که مبین هویت ملی و ماهیت کشور ماست، هویت ملی است و نه اسلامی. ما ایرانیان میهن‌پرست غیرمسلمان نیز داریم که برای مذهب شیعه تره هم خورد نمی‌کنند. ما میلیون‌ها سکولار و غیرمذهبی داریم که به سرزمینشان ایران علاقه‌مندند. مذهب اسلام در مسیر تاریخ، بعد از

وجود و حضور ایران ظاهر شد و سرمنشاء پیدایش آن نیز ایران نبود و نیست. مذاهب و حکومت‌ها می‌آیند و می‌روند و در بُعد تاریخی گذرا هستند، ولی ایران کهن و دیرپای ما باقی می‌ماند و هویت ملی‌اش را حفظ خواهد کرد. ولی تکیه به امنیت ملی ایران و نه امنیت شیعه و امنیت حکومت، زمانی موثر خواهد افتاد که با مبارزه علیه سیاست‌های سرمایه‌دارانه نتولیرالیسم همراه باشد. بدون برچیدن بساط بانک‌های غارتگر خصوصی و خاتمه دادن به سیاست خصوصی‌سازی و ممانعت از نابودی نظام آموزشی و بهداشت از طریق خصوصی‌سازی سرمایه‌های غارتگر امکان تامین امنیت ملی در عرصه داخلی و به طریق اولی خارجی وجود ندارد.

این سلاح «حفظ امنیت ملی» دیگر بُرائی تبلیغاتی برای حکومت ندارد و در عمل دروازه‌های دژ ایران را برای ورود قوای اشغالگر باز می‌گذارد. ایران از درون اشغال می‌شود و امنیتش از میان می‌رود. تجربه حکومت دکتر مصدق که به آرایش نمای خارجی ایران چسبیده بود و از توجه به زندگی زحمتکشان، کارگران و دهقانان و بسیج آنها سر باز می‌زد و تنها در پی مآشآت و کشف «رجل ملی» بود در مقابل ماست. امروز کسانی که درجه بهره‌کشی و خون‌آشامی خویش از مردم را تشدید کرده و از فقر عمومی شرم ندارند، وضعیت را به جایی می‌کشاند که فریب خوردگان با دسته‌گل به پیشواز متجاوزان به مصداق «پس اگر نادری پیدا نخواهد شد، کاشکی اسکندری پیدا شود» بروند. آنچه‌آن روز مباد! و تنها راهش تغییر بنیادی جامعه ایران به نفع زحمتکشان و گذر از جمهوری سرمایه‌داری اسلامی است. حفظ امنیت ملی ایران در مقابل دشمن بدون تکیه به امنیت شهروندان ایران ممکن نیست.\*

**شگردهای زیرکانه ... دنباله از صفحه ۱**

اعتراضات «آزاد» ممنوع است و صرف حضور مردم و تبلیغات رسانه‌ای که در دست دولت است باید به تأثیرات این اعتراضات در جامعه یاری رساند. ولی حتی همین سرودهای سنتی ضدفاشیستی که بر زبان مردم مترنم است مورد توافق هیئت حاکمه آلمان نیست. ولی چرا حاکمیت آلمان مجبور شده به صورت مهندسی به مبارزات ضدفاشیستی و تقویت ذهنیت چپ در فضای آلمان تن در دهد؟

واقعیت این است که بورژوازی آلمان به دلایلی که در زیر نقل خواهیم کرد به شدت هراسان بوده و در سیاست داخلی و خارجی به بن‌بست رسیده و موجی از اعتراضات از زوایای گوناگون در میان اقشار و طبقات مختلف جامعه آلمان را موجب شده است. بورژوازی آلمان باید با ابزار مانور تلاش کند مدیریت این اعتراضات را به کف آورد و کم‌ترین صدمات را از تشدید این تضادها ببیند. اخیراً در یک همه‌پرسی قبل از انتخابات در استان‌های شرق آلمان روشن شده آراء حزب دست‌راستی «آ.اف.د» (AFD) آلترناتیو برای آلمان) به قدری افزایش یافته است که در مناطق شرق آلمان عنقرب تشکیل هیچ حکومتی بدون حضور موثر آنها در حکومت مقدور نیست و صحنه‌سازی دموکراسی بورژوازی، چون خانه مقوایی فرو خواهد ریخت. زیرا آنها به رای اکثریت مخالف خود تن نخواهند داد. این وضعیت مجدداً این حکم را ثابت می‌کند دموکراسی تا زمانی که منافع حاکمیت را تامین کرده و موجبات فریب افکار عمومی و مردم را فراهم

آورد قابل دفاع و احترام است. یعنی آن گونه دموکراسی مورد تأیید است که نتایج دلخواهش از قبل معلوم باشد و به سخن دیگر دموکراسی همواره طبقاتی بوده و طبقاتی خواهد ماند. و این امر بورژوازی آلمان را به هراس افکنده و به بن‌بست سیاسی کشانده است.

البته حزب دست راستی «آ.اف.د» گودالی است که در آن از نازی‌های سوگند خورده و یار هیتلر وجود دارند تا عناصر دست‌راستی ضدخارجی، و اکثریت مردم معترض به سیاست‌های جنگ‌طلبانه آلمان و درگیر مشکلات معیشتی، قربانیان تورم سرسام‌آور که در سایر احزاب مدافعان و زبان معترض خود را نمی‌یابند. میلیون‌ها مردم شرق آلمان نازی نیستند، معترض‌اند و حتی معترض به احزاب سنتی ریاکاری که به نام «چپ» و راست به حساب مالیات مردم زندگی‌های مجلل برای خود دست و پا کرده‌اند. این است که قدرت این حزب را تنها محصول غلبه یاران هیتلر نشان دادن ریاکاری بورژوازی آلمان برای کتمان واقعیات و بستن دهان مردم است. سایر احزاب داخل پارلمان از حزب «چپ» گرفته تا دموکرات مسیحی‌ها همه پشت آمریکا به صف شده و کوچک‌ترین اقدامی برای رفع مشکلات معیشتی مردم نمی‌کنند. ولی حزب «آ.اف.د» از جنبش دهقانان آلمان حمایت کرده و در تظاهرات آنها شرکت نموده و تلاش دارد خواست‌های آنها را به خواست‌های خود بدل کند. دولت آلمان با حمایت از سرمایه‌های بزرگ کشاورزی و انحصاری در پی نابودی کشاورزان متوسط بوده و با خلع ید آنها، در پی تامین هزینه‌های جنگ اوکراین است.

در همین اواخر اتحادیه لکوموتیورانان آلمان به علت وضعیت کاری و حقوق ناکافی خود دست به اعتصابی زدند که روزها طول کشید و نقل و انتقال محمولات اقتصادی و مسافركشی را به تعطیل کشانید و میلیاردها دلار به اقتصاد فرسوده آلمان خسارت وارد کرد تا کارفرمایان که شرکت خصوصی راه‌آهن و دولت آلمان هستند ناچار به عقب‌نشینی شدند. تمام تحریکات دولت و رسانه‌های جمعی دروغگوی آنها که علیه کارگران و رانندگان شرکت راه‌آهن به کار افتاد تا مردم را علیه آنها تحریک کنند با شکست مفتضحانه روبرو شد و لکوموتیورانان توانستند به بسیاری از مطالبات خود دست یابند. تشدید تضادهای طبقاتی در آلمان فضای اعتراض را تقویت نموده است.

در کنار این وضعیت داخلی که مورد حمایت کامیون‌داران، پیشه‌وران، صاحبان رستوران‌ها نیز قرار گرفته، اوضاع جهانی است که به بورژوازی آلمان فشار وارد می‌کند. جنایات و نسل‌کشی صهیونیسم در سرزمین‌های اشغالی و تلاش آلمان که در کنار نازی‌های مدرن قرار گیرد، حاکمیت آلمان را چنان مسخره و بی‌آبرو کرده است که موجب شده تمام آنچه را که بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان کاخ حمایت از «حقوق بشر»، «آزادی و دموکراسی»، «کرامت انسانی»، حمایت از حقوق زنان و جنبش «فمینیستی» و مدارا با همجنس‌گرایان و دگرباشان» به هم بافته بودند در عرض یک هفته فروپاشد. وضعیت دولت‌مردان آلمان وقتی می‌خواهند با هنر سخنوری و آسمان ریسمان بافی موضع‌گیری کرده و آدمکشی اسرائیل را مورد تأیید و حمایت قرار دهند بسیار غم‌انگیز است ولی علیرغم این هر کدام از آنها شایسته دریافت جایزه بهترین بازیگران بی‌شرم تاریخ هستند

**اپوزیسیونی که مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد دست دراز شده آن‌هاست**

شکردهای زیرکانه ... دنباله از صفحه ۳

در آلمان در اثر جنایات صهیونیسم در سرزمین‌های اشغالی فلسطین ترورسم برقرار شده و مخالفان اسرائیل را خفه می‌کنند ولی با وجود این بورژوازی آلمان نتوانسته جلوی اعتراضات انسانی مردم را که حتی بخشی از طبقات مرفه آلمان، دانشجویان، کسبه، خارجیان و... در آن شرکت دارند را بگیرد. تمام تبلیغات رسانه‌های حاکم آلمان مملو از سانسور، دروغ‌گویی، حمایت بی‌چون‌چرا حتی از جنایات ضدبشری اسرائیل، جعل اخبار و برجسته کردن جنایات نازی‌های هیتلری در گذشته نسبت به یهودیان و طرح خسته‌کننده و تکراری هولوکاست شش میلیونی یهودیان است که بر اساس همه پژوهش‌های علمی تعداد قربانیان این جنایات ضدبشری رقمی به مراتب کمتر بوده است. ولی با وجود این حتی کشتار دو میلیون یهودی به جرم یهودی بودن از درجه قساوت و ماهیت نسل‌کشی این رویداد نمی‌کاهد لیکن این بازیگری نقش کاسبکارانه و تبلیغاتی صهیونیسم را در جهان برای اخاذی و مظلوم‌نمایی برملا می‌گرداند. اما اعتراضات ضدصهیونیستی مردم آلمان در حمایت از مردم فلسطین به صورت ده‌ها و صدها هزار نفری در هر هفته بر ضد اسرائیل در سراسر آلمان علی‌رغم اختناق و سرکوب آتیچنان دامنه‌ای به خود گرفته است که برای دولت‌مردان آلمان حمایت از اسرائیل تنها به قیمت از دست دادن تمه آبرویشان ممکن شده است. رسانه‌های گروهی سانسور شده و مزدور و کانال‌های تلویزیونی، اخبار را محدود کرده و به این مسئله مهم نسل‌کشی و نابودی هزاران کودک فلسطینی که نیمی از آنها هنوز زیرآوار دفن شده‌اند نمی‌پردازند. مطبوعاتی که در چندی پیش روز و شیش‌شنبه سرنوشت تک نفره خانم ژننا امینی کردتبار شده بود، نسبت به سرنوشت دو میلیون کودک و زن، صدها هزار زن فلسطینی بی‌تفاوت‌اند و آنها را حتی حیوان نیز به حساب نمی‌آورند زیرا به سگ‌ها و گربه‌های خانگی خویش بیش‌تر احترام می‌گذارند. این بن‌بست دیگری است که بورژوازی آلمان با آن روبرو شده است. در کنار آن فشارهای جهانی به آلمان در مسئله جنگ اوکراین و حمایت مالی، سیاسی، تسلیحاتی و معنوی آلمان از نازی‌های حاکم در کیف است. این امر فشار مضاعفی به مردم آلمان در کنار حمایت مالی از اسرائیل وارد می‌کند. سقوط اقتصادی آلمان، افزایش سرسام آور تورم و تشدید تضادهای آلمان با سایر رقبای اروپائی، عدم توانایی دولت آلمان در تدوین یک بودجه رسمی مشروع قانونی و با پشتوانه و و کار را به آنجا کشانده است که بورژوازی آلمان با تکیه‌گزینشی به یک واقعه نه چندان شگفت که هر چندی در آلمان اتفاق می‌افتد و بورژوازی آلمان به خوبی به آنها واقف است، از یک دیدار سری میان برخی کادرهای دست‌راستی و نازی دست‌آویزی بسازد تا با یک تیر چندین هدف را نشانه‌گیرد و خود را از مخمصه به در آورد.

آنها با انتشار حساب‌شده، دادن پوشش تبلیغاتی سراسری به آن، بزرگ‌نمایی دیدار گویا سری رهبران راست افراطی که هیچکدام چهره‌های پنهانی نبوده و افکار خود را هرگز پنهان نکرده بودند، موفق شدند زیرکانه کارزاری تبلیغاتی بسازند که با توجه به سابقه ننگین دستان خونین بورژوازی آلمان در دو جنگ جهانی کسی را یاری مخالفت با آن نباشد. و آن مبارزه بر ضد نازی‌های شرق آلمان و بسیج عمومی در حمایت از یک جنبش

ضدفاشیستی مدیریت شده است.

به یک باره همه دستگاه‌های تبلیغاتی، رسانه‌ای، امنیتی، سیاسی و... آلمان به کار افتاد و بر ضد اخراج خارجیان که حتی تابعیت آلمانی داشته و هدف پاکسازی نازی‌ها در آینده هستند لشکر کشی کرد. هدف بورژوازی آلمان که در دنیا به علت حمایت از قتل عام مردم فلسطین بی‌اعتبار شده است این است که خود را ضدفاشیست و ضدنازی و حامی خارجیان جلوه دهد تا در سراسر جهان برای کسب آبروی از دست رفته آلمان دست و پائی نماید. از این گذشته بسیج عمومی مردم، ضدفاشیست‌ها، دموکرات‌ها، هنرمندان، سلبریتی‌ها به یاری رسانه‌ها، دولت‌مردان، صدراعظم و رئیس‌جمهور و مجلس آلمان و تمام لشکر مطبوعات با تکیه به حافظه ذهنی ضدنازی در آلمان برای آن بود که جلوی همه اعتراضات ضداسرائیلی و ضدمعیشتی مردم آلمان را گرفته و خیابان‌ها را حتی با تبلیغات و گزارشات جعلی در اختیار نیروهای ضدفاشیست قرار دهد. ماهیت این مبارزه مردم که به ماهیت سیاست دولت آلمان پی نبردند فقط ضدنازی نیست، متأسفانه در عمل و به طور عینی ضدفلسطینی، ضدکارگری و حتی حمایت ضمنی از اسرائیل نیز هست زیرا مثلاً در مونیخ در تبلیغات نمایشات اعتراضی نه تنها تعداد جعلی یک میلیون شرکت‌کننده از یک شهر یک و نیم میلیون نفری اعلام شد بلکه تصویر دو دختر یهودی با ستاره داوود بر کلاهشان به عنوان برگزارکننده این نمایشات اعتراضی نیز پخش گردید که طبیعتاً تنها برای حمایت از اسرائیل توسط کارگردانان دولت آلمان صحنه‌سازی شده بود. در حالی که در همه دنیا طبق آمار پلیس تعداد شرکت‌کننده در نمایشات اعتراضی کاهش می‌یابد در این عرصه به یک باره پلیس نیز به یاری برگزارکنندگان آمد و تعداد شرکت‌کنندگان را از جنبه تبلیغاتی افزایش داد، کاری که در اردوکنشی ناتو در برلن در زمان غائله «زن، زندگی، آزادی» کرده بود.

دولت آلمان با این روش زیرکانه ابتکار عمل را مجدداً به دست گرفت، جنبش فلسطینی و اعتراضی را تحت‌الشعاع قرار داد و سرکوب کرد، صدای اعتراضات دهقانان و رانندگان قطارها و کسبه معترض را خفه نمود، برای خود چهره ضدفاشیست آفرید، و به سیاست حمایت از صهیونیسم خویش نیز ادامه داد و در پناه این تبلیغات به پشتیبانی از زلنسکی و همدستی با آمریکا و نفرت پراکنی علیه روس‌ها نیز ادامه داد. دولت آلمان امیدوار است که با این کارزارهای تبلیغاتی و مبالغه‌آمیز قادر باشد از قدرت رو به رشد حزب «آ. اف. د» در انتخابات بعدی بکاهد که در صورت کسب اکثریت از جانب آنها ساختار سیاسی «دموکراتیک» آلمان مانند سیاست «حقوق بشر» و «فمینیستی» اش به بن‌بست فاجعه باری خواهد رسید که سرآغاز بحران‌های خشونت‌آمیز در آینده آلمان خواهد بود.

فراموش نکنیم که دولت کنونی آلمان و همه دول بعد از جنگ جهانی دوم هرگز ضدنازی نبوده و با نازی‌ها همکاری نزدیک داشته‌اند. بعد از جنگ دوم جهانی نیروهای غربی فاتح جنگ دوم به رهبری آمریکا به علت این که فاقد کارمندان، کادرها، کارشناسان لازم در آلمان غربی بوده و از پیدایش آلمان دموکراتیک در شرق واهمه داشته و سوسیالیسم را دشمن عمده خود می‌دانستند، تمام ماشین دولتی نازی‌ها را با تغییر

نام و بدون پاکسازی به خدمت خود در آوردند، گناهان آنها را بخشیدند و برای خود بر ضد سوسیالیسم به کار گرفتند. تمام دستگاه‌های اداری آلمان، پلیس، ارتش، سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی، دادگستری و دانشگاهیان همه و همه را که زیر سلطه و نفوذ همان نازی‌های سابق بودند با اغماض جنایتان همگی را بخشیدند و «عابد و زاهد و مسلمانا» اعلام کرده و تا به امروز نیز تمه آنها را بر سرکار نگاه داشته‌اند. دولت‌مردان آلمانی اکثراً دست راستی بوده و بسیاری از آنها نازی هستند که چهره‌های سوسیال دموکرات، دموکرات‌های آزاد و یا مسیحی و یا حزب سبزها را به خود گرفته‌اند. این است که مبارزه با نازی‌ها در آلمان مبارزه با نژادپرستی و حمایت از خارجیان نیست، تسویه حساب بخش‌های گوناگون بورژوازی در میان خودشان است. بحران کنونی حکومت آلمان چه در سیاست داخلی، اقتصادی، امنیتی، و چه در عرصه سیاست خارجی به قدری حدت و شدت دارد که مطمئناً با این روش‌ها و مانورهای سیاسی و اتخاذ راهکارهای ریاکارانه قابل حل نخواهد بود. تلاش امپریالیسم آلمان این است که با مهندسی زیرکانه و مانورهای حساب‌شده بر تمام این بن‌بست‌ها پرده ساتری کشیده و همه این روندها را تحت نظارت خود درآورد. دولت آلمان با تبلیغات ضدنازی و بسیج مردم به خیابان‌ها به اهداف پشت پرده خود تا کنون رسیده است. این روش بورژوازی آلمان سوء استفاده از احساسات ضدنازی در آلمان می‌باشد که طبیعتاً مورد حمایت مردم قرار می‌گیرد. راه مبارزه با این مانور بورژوازی آلمان شرکت در نمایشات ضدنازی بوده، منتها با این هدف که مانع شوند این مبارزه به حرکتی در تأیید اسرائیل و جنایات صهیونیسم بدل شود. این شرکت باید مواضع ضدفاشیستی و ضدصهیونیستی مردم آلمان را تقویت نماید. \*

### تبلیغات ضد نازی... دنباله از صفحه ۱

توافقنامه مونیخ و واگذاری منطقه سودتلند ۱ -از خاک چکسلواکی در سال ۱۹۳۸ به هیتلر، مورد تقدیر امپریالیسم ضدشوروی قرار گرفت. رفیق استالین که از این حيله آگاه بود چندین بار از امپریالیسم بریتانیا و فرانسه درخواست کرد که به اقدامات متحد بر ضد عروج نازیسم دست بزنند و به جنگ طلبی آنها افسار زنند. رفیق استالین بارها بیان کرده بود که نازیسم واکنش بورژوازی اروپا نسبت به استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی است و بر اساس این اعتقاد شوروی را برای یک مبارزه راهبردی آماده کرده بود. تمام تلاش‌های شوروی سوسیالیستی در مذاکرات با امپریالیسم غرب بر ضد فاشیسم با شکست روبرو شد و به این جهت شوروی با مانور داهیهانه و تاریخی خویش قرارداد عدم تجاوز خود را با آلمان نازی منعقد ساخت و ساختمان کلیه دسیسه‌های امپریالیسم بریتانیا و فرانسه فروپاشید. از این بعد این غرب بود که مورد تهدید و اشغال امپریالیسم نازی قرار می‌گرفت که گرفت و شرق بعد از اشغال لهستان حامی بریتانیا که در همکاری با شوروی برای مقابله با نازی‌ها اختلال و خرابکاری می‌کرد وضعیت جبهه شرق آلمان موقتاً تثبیت شد و دست هیتلر در تجاوز به غرب اروپا باز گردید. زمانی که آدولف هیتلر به لهستان حمله کرد، بریتانیا مجبور شد بر اساس ... ادامه در صفحه ۵

**حماس رهبر رهائی بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است**



## تبلیغات ضد نازی... دنباله از صفحه ۴

قراردادی که با لهستان داشت در ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ با آلمان نازی اعلام جنگ کند. چمبرلین انگلیس را در هشت ماه اول جنگ جهانی دوم رهبری کرد ولی وی مهره دوران «صلح» بود و نه جنگ و به جای وینستون چرچیل در بریتانیا به قدرت رسید که بر خرابه‌های سیاست ورشکسته چمبرلین راه همکاری موزیانه با شوروی را بر مبنای سیاست طولانی کردن جنگ، ارسال سلاح‌های حساس‌شده به شوروی تا موفق به پیروزی زودرس نگردند و... ادامه داد. سیاست چرچیل تضعیف شوروی، نابودی آلمان و سرانجام نابودی سوسیالیسم بود که در زمان استالین با شکست مفتضحانه روبرو شد. ادامه این شکست همان بازگشائی جبهه جنگ سرد بود.

همین سیاست تجزیه روسیه را آمریکائی‌ها بعد از جنگ دنبال کردند. آمریکا همواره از نزدیکی روسیه با آلمان صنعتی و پرکار هراس داشت. سرزمین‌های روسیه مملو از مواد اولیه صنایع آلمان است. این اتحاد که آقیانوس آرام را به آقیانوس اطلس متصل می‌کند و راه‌های تجاری دریائی و زمینی را برای آلمان کوتاه می‌کند دوران پایان امپراتوری جهانی آمریکاست. به این جهت اتحاد روسیه، آلمان و فرانسه یک کابوس وحشتناک برای آمریکا محسوب می‌گردد. تلاش آمریکا برای برهم زدن این اتحاد است.

«ما باید آلمانی‌ها و روس‌ها را علیه یکدیگر تحریک کنیم. اگر این دو به کشتار هم بپردازند و خونشان جاری شود، به سود آمریکا خواهد بود!...» جرج فریدمن این سیاست راهبردی همچنان در دستور کار امپریالیسم آمریکا و بریتانیا قرار دارد. آنها در تلاشند که روابط آلمان با روسیه را به حداقل برسانند. برضد روس‌ها تحریک نموده دروغ بگویند و سیاست ضدانسانی روس ستیزی و نژادی را در آلمان تقویت کنند. بیمارستان‌ها از مداوای بیماران روس سرباز زند، آهنگ‌های روسی، ادبیات روسی، موسیقی روسی، هنر روسی غذای روسی، گربه روسی و... در آلمان ممنوع اعلام شد. بسیاری از روس تباران را تحت فشار اخلاقی، امنیتی، سیاسی، مالی قرار دادند تا به توبان مورد حمایت امپریالیسم آلمان و مدافع نازی‌های اوکراین بدل شوند. به یکباره رنگ زرد و آبی مظهر پرچم اوکراین نازیت از در و دیوار شهرهای آلمان آویخته شد و... امپریالیسم آمریکا به یاری متحدانش در اروپا تا توانست مناسبات روسیه و آلمان را که قبل از جنگ اوکراین بسیار دوستانه بود تخریب کرد. با برقرار کردن تحریم علیه روسیه آلمان را از منابع سوخت ارزان قیمت روسیه محروم نمود. بازار روسیه را به روی آلمان بست، با انفجار خط انتقال گاز نورد استریم ۱ و ۲ سوخت روسیه به آلمان را قطع و عملاً زمام امور آلمان را که در واقع سرزمین اشغالی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم است در دست گرفت. اولاف شولز صدراعظم، حزب سبزها و پاره‌ای احزاب دیگر برخلاف منافع ملی آلمان به گوشت دم توپ آمریکا در اروپا بدل شده‌اند. وضعیت اقتصادی آلمان بسیار نابسامان است و رکود اقتصادی بدنه اقتصاد را در بر گرفته است. بحران از دروازه‌های آلمان همراه با ناراضی عمومی وارد می‌شود. نرخ تورم را ۳/۴ درصد اعلام کرده‌اند که کذب محض است زیرا مبنای تعیین آن نیازمندی‌های اساسی مردم نیست. اگر غذا، بیمه، سوخت و... را در نظر بگیریم هزینه هر خانواده عادی در آلمان ۲۰ درصد افزایش یافته است بطوریکه یا

مردم شوفاژهای خود را در زمستان خاموش می‌کنند و یا از انرژی برق، بسیار با صرفه‌جویی بهره برداری می‌نمایند. دولت آلمان قادر به تامین بودجه کشور نیست. این سیاست‌های آمریکائی که بر اقتصاد آلمان تحمیل شده موجی از ناراضی ایجاد نموده است که طبیعتاً مورد استفاده احزاب دست راستی و نازی‌ها در آلمان است. ولی احزاب دست راستی در آلمان کدام هستند؟ در آلمان هیچوقت حکومت دست چپ و یا حزب دست چپی بر سر کار نبوده است. همه احزاب آلمانی حتی حزب «چپ» یک حزب دست راستی و حامی ناتو و تجاوزکاری آلمان است. در مناطق شرق آلمان که سابقاً زیر نفوذ شوروی و روس‌ها بود، افکار عمومی ضد روس نیست و برعکس هوادار و موافق همکاری آلمان با روسیه است. مردم این خطه مخالف جنگ اوکراین و حمایت دولت دست راستی آلمان از نازی‌های اوکراین هستند. مردم این بخش از آلمان مخالفت خویش را با سیاست‌های آمریکائی دولت پنهان نمی‌کنند به این جهت تقویت حزب ناسیونال‌شونیست «آ. اف. د.» (AFD) آلترناتیو برای آلمان) در شرق آلمان زنگ خطر را برای آمریکا و بورژوازی آمریکائی آلمان به صدا در آورده است.

این تحولات در آلمان را باید در متن تحولات ریشه‌ای دیگری که در اروپا جریان دارد مورد ارزیابی قرار داد. اگر به تبلیغات رسانه‌های گروهی آمریکائی توجه کنید متوجه می‌شوید که در اروپا احزاب دست راستی و حتی دول دست راستی تقویت شده و صدای اعتراض خود را بلند کرده‌اند. انتخابات درون این کشور انتخاباتی میان «چپ» و راست نیست بلکه انتخاباتی است میان نزدیکی به ناتو و کنترل اتحادیه اروپا از یک سو و مخالفت با کنترل این کشورها با تسط اتحادیه اروپا و حرکت به سمت تامین بیش تر استقلال ملی این کشورها در مقابل اتحادیه اروپا به ویژه آلمان و آمریکا از سوی دیگر. این اختلاف نظرها در عرصه ادامه جنگ اوکراین و نسل کشی صهیونیسم در نوار غزه، یورش راهزنانه آمریکا و متحدان نزدیکش به دریای سرخ و... کاملاً مشهود است.

در اروپا ما با موجی از مقاومت و ناسیونالیسم در مقابل سلطه آمریکا که استقلال کشورهای سرمایه‌داری و حتی امپریالیستی را تهدید می‌کند روبرو هستیم. بخشی از این بورژوازی شاهد است که آمریکا از آنها به عنوان گوشت دم توپ ضد روسی استفاده می‌کند. این وضعیت هم در مورد دست راستی‌های افراطی یعنی حزب «آ. اف. د.» (AFD) آلترناتیو برای آلمان) که مخلوطی از اقلیت پس مانده نظریات نازی‌ها و بخش مهمی از ملی‌گرایان آلمانی است، هم در مورد حزب خانم ماری لوین در فرانسه، و یا حزب دست راستی اتریش، هم در مورد مجارستان، لهستان و... صدق می‌کند. تمایلات ملی‌گرایانه در این ممالک علی‌رغم پاره‌ای نظریات ضدخارجی حرکتی در حمایت از هیتلر و یا تلاش برای ترغیب به جنگ جهانی و تقسیم مجدد جهان به نفع امپریالیسم فرانسه، آلمان و... نیست، بلکه بیش تر برای استقلال این کشورها و خروج از زیر سلطه آمریکا در اروپاست. دقیقاً همین تمایل است که بورژوازی مسلط متمایل به غرب را در این کشورها به هراس واداشته است زیرا خود این بورژوازی از همه فاشیست‌تر و دست راستی و دروغگوتر است و هر روز بر طبل جنگ، تلافی‌جویی می‌کوبد. در آلمان سرکوب مخالفان در دستور کار قرار دارد. سیاست تفتیش عقاید در همه جا حاکم شده است.

همین تحولات در آلمان به آن منجر شده است که حزب جدیدی به رهبری خانم سارا واگنکنشت «اتحاد سارا واگنکنشت - خرد و عدالت» (بی اس و) که انشعابی از حزب دست راستی «چپ» است به وجود آید. برنامه این حزب که اخیراً منتشر شده است در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری ولی به شدت ضد آمریکائی، ضد اتحادیه اروپا به عنوان ابزار کنترل و غارت، به نفع رای‌دهندگان کوچک و برضد انحصارات آلمانی است. آنچه زوزه بورژوازی آلمان و آمریکا را در آورده است پیشنهادها مشخص برای همکاری و نزدیکی با روسیه، قطع تحریم‌ها، خرید سوخت از روسیه و قطع خرید سوخت از آمریکا، اتخاذ سیاست مستقل در سطح جهانی و نظایر آنهاست. در برنامه اتحاد خانم واگنکنشت که بسیار مورد توجه قرار گرفته و طبق آمار در همان زمان اعلام تاسیس حزب حدود ۶ درصد از مردم آلمان حاضر شده‌اند به این حزب رای بدهند نقاط تلافی مشترکی هم طبیعتاً با حزب دست راستی پیدا می‌شود از جمله حمایت از استقلال آلمان، مخالفت با اتحادیه اروپا، ناتو، آمریکا و نزدیکی به روسیه. بورژوازی آلمان همین نقاط مشترک را برجسته می‌کند تا حزب استقلال طلبانه خانم واگنکنشت را که بسیاری شخصیت‌های محبوب آلمانی را به دور خود جلب نموده است حزبی دست راستی، همدست پوتین، جاسوس روس‌ها قلمداد کند. این فرآیند مخالفت با آمریکا و سیاست‌های اتحادیه اروپا هنوز در حال رشد است و با تشدید تضادهای جهانی در اوکراین، سرزمین اشغالی فلسطین، جنبش‌های آزادیبخش آفریقائی در آفریقا برضد استعمار کهن، سرکشی و اعتراض ممالکی نظیر آفریقای جنوبی در قاره آفریقا که ابزارهای رباکاری امپریالیسم را به چالش کشیده است در حال رشد است. به رویدادهای اروپا باید در سایه این تحولات نگاه کرد و منتظر بود که تصفیه‌های طبیعی در درون احزاب دست راستی به وقوع پیوندد و مردم عادی که بخش بزرگی از پیروان آنها را تشکیل می‌دهند با یافتن بدیل‌های مناسب از آنها جدا شوند. تقسیم‌بندی بورژوازی آلمان با چماق «سیاه و سفید» و چسباندن ورقه اتهام دست راستی به سینه مخالفان و حمایت آشکار از صهیونیسم نباید نیروهای دموکرات و کمونیست‌ها را به اشتباه اندازد. تحلیل مشخص از شرایط مشخص نشان می‌دهد که میان افکار نازی‌های سنتی و آنچه را که به نام «نازی‌ها» مطرح می‌کنند یا راست افراطی می‌نامند الزاماً علامت تساوی وجود ندارد، حتی اگر در حال حاضر بخشی از نازی‌ها و فاشیست‌های آلمان، حزب دست راستی «آ. اف. د.» را نزدیکترین نیرو به خود دانسته و در آن ماوا گزیده باشند. تحولات اخیر جامعه آلمان تضعیف احزاب سنتی و رشد احزاب ملی‌گرای ضد ناتو و متمایل به همکاری با روسیه، گویای بحران‌های سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای در این کشور است که حتی بر فضای اروپا نیز تاثیر گذارده است. تشدید خطر جنگ جهانی ناشی از تقویت راست افراطی در اروپا نیست، معلول سیاست سوسیال دموکراسی و نتولیبرالیسم اقتصادی است. باید هر دو گوش را برای شنیدن باز گذاشت.\*

۱- بر مبنای همین سیاست در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ توافقنامه مونیخ را با هیتلر امضاء کرد که به موجب آن بریتانیا و فرانسه، در غیاب نمایندگان جمهوری چک اسلاواکی، پذیرفتند که منطقه «سودتندلند» (Sudetenland) چک با اقلیت آلمانی زبان به آلمان هیتلری واگذار شود. او با این کار تحت نام حمایت از صلح ساختمان جنگ جهانی دوم را پی‌ریزی کرد.\*

## تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

**یک ترنند ایدنولوژیک... دنباله از صفحه ۸**

گذرانند و به استعمار شدگان به عنوان انسان‌های درجه دو که لایق این سرکوب هستند نگاه کرده و آنها را در مطبوعات و مدارس و سیاست روزمره عمومی خود آموزش داده و تبلیغ می‌کنند.

امپراتوری‌های اروپایی مانند اسپانیا، پرتغال، هلند، بلژیک، انگلیس، آلمان، ایتالیا و فرانسه شروع به تاسیس مهاجرنشین‌ها در سرتاسر جهان کردند. آفریقا، آسیا، آمریکا و استرالیا به عنوان نقاط مهم غارت استعماری به شمار می‌رفتند. پادشاه بلژیک در کنگو که آن را سرزمین خصوصی خود عنوان می‌کرد در ازای کم‌کاری دست و سر می‌برد، به زنان تجاوز می‌کرد و آنها را از درخت می‌آویخت، آلمان با نسل‌کشی در نامیبیا صدها هزار نفر را به قتل رسانید، فرانسه در الجزایر چند میلیون نفر را کشت، کشتار استعمار انگلستان در مصر، آفریقای جنوبی، سودان، سومالی و... باورنکردنی است. اسپانیا با فروش بردگان در آمریکا مانند انگلیس‌ها ثروتمند شد و میلیون‌ها برده سیاه‌پوست را به آمریکا برای کار اجباری برد. این تنها گوشه‌ای از سیاست استعماری و مفهوم استعمار است.

این سیاست ضدبشری تا جنگ جهانی اول ادامه داشت. با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه کمر استعمار نیز شکست و خلق‌های جهان برای رهائی ملی به انقلاب دست زدند. با پیروزی جبهه ضدفاشیستی و شکست اردوگاه امپریالیسم ژاپن و آلمان در جنگ جهانی دوم و تضعیف امپریالیسم بریتانیا به طور کلی نظام مستعمراتی کهن در هم ریخت و استعمار کهن عملاً در مقابل مقاومت مردم درهم شکست. ولی امپریالیست‌ها بر آن شدند تا در شیوه‌های غارت خود ریاکارانه تجدید نظر کنند. آنها سربازان خویش را از مستعمرات خارج کردند و عوامل بومی که نوکر آنها بودند را در این کشورها بر سر کار آوردند. نظیر فاروق در مصر، موبوتو و موسی چومبه در کنگو، نگودین دیم در ویتنام، محمدرضا شاه در ایران، سوهارتو در اندونزی، پینوشه در شیلی و... این شیوه ریاکارانه که بر حضور واقعی سربازان بیگانه پرده ساتری می‌کشید استعمارنویز لقب گرفت که مضمون استعمار کهن را با شکل جدید به خورد مردم این کشورها و افکار عمومی جهان می‌دادند.

این فقط گوشه کوچکی مربوط به تاریخ استعمار و فروپاشی آن است.

جریان‌های ناسیونال‌شونیست در ایران در میان آذری‌ها و به ویژه در میان اکراد، این تئوری صهیونیستی را که از طرف اطاق‌های فکری صهیونیستی برانزده تن آنها دوخته و تنظیم شده است تبلیغ می‌کنند که گویا ترک‌ها، اعراب، فارس‌ها بخش‌های گوناگون کردستان را به مستعمره خود بدل کرده و در نتیجه آنها در این سرزمین‌ها استعمارگرند. در تبلیغات آنها نفرت ضدترک، فارس، عرب به شدت به چشم می‌خورد. ناسیونال‌شونیست‌های آذری فقط مامورند بر ضد فارس نفرت پراکنی کنند و تمام صفحات آنها در شبکه‌های مجازی دشمنی با فارس‌ها و ترغیب به تجزیه ایران است. در اسنادی که حتی به ظاهر «چپ‌های این بخش‌ها منتشر کرده‌اند بدون ذره‌ای سواد مارکسیستی لنینیستی ممالک ترکیه، سوریه، عراق و ایران را به استعمارگر متهم ساخته مسئله ستم ملی که در هر کدام از این کشورها

تاریخچه و نسبیّت خود را دارد با اشغالگری ملی و حضور نظامیان خارجی از جمله استعمارگران بریتانیا و فرانسه و... مقایسه می‌کنند. آیا کردستان ایران که در طی قرن‌ها در سرزمین مشترک ایران جای داشته واقعا از طرف یک نیروی خارجی برای غارت و چپاول اشغال شده است؟ آیا حکومت ایران به نسل‌کشی اکراد در ایران پرداخته و آنها را به اسارت برای بردگی و فروش گرفته است؟ آیا حکومت ایران فرهنگ بومی کردی را نابود کرده و زبان انگلیسی و یا فرانسه را به آنها تزریق کرده است؟ آیا تاریخ کردستان ایران بدون تاریخ مشترک مردم ایران از هزاران سال پیش قابل تفسیر و تدوین است؟ آیا کردستان نه در درون و نه در همسایگی ایران قرار داشته بلکه در قاره دیگری زیست می‌کند؟ واقعیت این است که چنین نیست و نشانه‌های استعمار کهن در آفریقا، آسیا، آمریکا و استرالیا را نمی‌شود با وضعیت کردستان ایران، سوریه و یا ترکیه مقایسه کرد.

ولی این دروغگوئی و شستشوی مغزی چه فایده‌ای به حال ناسیونال‌شونیست‌ها دارد؟ دو حالت پیش می‌آید: اگر شما از ستم ملی و مبارزه برای رفع آن در چارچوب سرزمین واحد صحبت کنید، طبیعتاً متحدان شما کسانی هستند که برای دموکراسی و پایان خفقان در همان کشور مبارزه کرده از حقوق مدنی و شهروندی هر تبعه ایرانی حمایت می‌کنند. شما به سازمان متحد و مشترک سندیکائی، به بنیادهای مشترک انسانی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و به حزب مشترک و واحد طبقه کارگر، به جبهه واحد و مشترک مبارزه ضدبیگانه نیاز دارید. اقوام این ممالک برای سرنوشت واحد برضد دشمن واحد و برای سربلندی کشور واحد مبارزه می‌کنند. این همان سیاستی است که حزب ما از آن حمایت می‌نماید. ولی اگر شما سرزمین خود را اشغال شده جا بزیند و مدعی شوید که بر ضد استعمارگران و برای اخراج آنها مبارزه می‌کنید، آنگاه هم متحدان شما متفاوت خواهند شد و هم دشمنان شما. کسانی که کردستان ایران را سرزمین اشغال شده جا می‌زنند و برای «آزادی» کردستان بر ضد استعمارگران فارس ۱- مبارزه می‌کنند دشمنان خویش را فارس‌ها و در واقع ایرانی‌ها اعلام کرده‌اند و برای جدائی از ایران مبارزه کرده و برای «رهائی» خویش از یاری امپریالیسم، صهیونیسم نیز برخوردارند و این همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم را در جهت «رهائی» خویش قلمداد می‌کنند. این که بخشی از کردهای سوریه با برچسب کوبانی همدست آمریکا هستند با همین تئوری توجیه‌پذیر می‌شود. این که محافلی از اکراد همدستان صهیونیسم در غرب آسیا هستند نیز با این تئوری صهیونیستی قابل هضم می‌گردد. حمایت صهیونیسم و امپریالیسم از کردها برای «رهائی» آنها از چنگال «استعمارگران فارس» است و در جنگ ضداستعماری برای رهائی ملی هر کمکی که به این «رهائی» یاری رساند مبارک است. این است که جریان‌های ناسیونال‌شونیست کرد با صهیونیست‌ها برای ترور، خرابکاری، جاسوسی، تحریم و تجاوز به ایران همکاری می‌کنند و به اقدامات مسلحانه و تروریستی در مرزهای ایران و در داخل خاک ایران دست می‌زنند زیرا ایران وطن آنها نیست و مردم ایران دشمنان آنها محسوب شده و استعمارگرند. آنها کردستان ایران را در اشغال ارتش ایران می‌دانند و بارها آن را نوشته‌اند. در تمام تبلیغات آنها در رقابت‌های ورزشی جهانی آنها

در کنار تیم‌های ورزشی دشمنان ایران قرار دارند. جالب است که همین ناسیونال‌شونیست‌ها در نسل‌کشی صهیونیست‌های اشغالگر در فلسطین در کنار اسرائیل قرار داشته برای آنها و بر ضد حماس تبلیغ کرده و در هیچ‌کدام از تظاهرات مردم جهان در حمایت از جنبش فلسطین شرکت نمی‌کنند و این اوج سیاست نفرت‌انگیز ناسیونال‌شونیستی آنهاست که به مرگ دیگران راضی هستند. البته همین سیاست را بخشی از کردهای ترکیه که اسنادش در اختیار ماست نیز دارا می‌باشند که در ترکیه بر ضد «فاشیسم ریاستی اشغالگر ترکیه» مبارزه می‌کنند و حامی ناسیونال‌شونیست‌های ایران، سوریه و عراق‌اند و در مورد مبارزه مردم فلسطین سکوت می‌کنند. زیرا اشغالگر صهیونیست، متحد آنهاست. در مورد همدستی اکراد با امپریالیسم و صهیونیسم در سوریه، وضعیت به قدری روشن است که کوبانی به بخشی از ارتش داعش و آمریکا برای اسارت و اشغال سوریه بدل شده است و طبیعتاً تبلیغات امپریالیستی در مورد کردهای کوبانی که گویا فهمیده‌ترین سوسیالیست‌های جهان بوده که معنی سوسیالیسم را فهمیده و برای تحقق سوسیالیسم در سوریه علیه دولت رسمی و ملی بشار اسد در کنار آمریکا می‌جنگند تنها برای رد گم کردن و فریب عده‌ای ساده‌لوح است که ربطی به سوسیالیسم ندارد و هدفش توجیه خیانت ملی و دشمنی با مضمون سوسیالیسم است. \*

۱- در اینجا باید آذری‌ها را نیز اضافه کرد زیرا که آنها بخش مهمی از حاکمیت ایران هستند و علیرغم ایجاد تناقض در تئوری‌های کردهای ناسیونال‌شونیست مسکوت گذاردن این واقعیت فعلاً به صلاحشان است. \*

#### ناتو ابزاری در... دنباله از صفحه ۸

تحمل پرداخت آن را نداشته و آغاز به مهاجرت به کشورهای دیگر به ویژه آمریکا کرده‌اند. برای نمونه قیمت برق نسبت به دوسال قبل از هر مگاوات/ساعت ۴۰ یورو به ۵۷۰ یورو و گاز به ازای هر مگاوات/ساعت به ۲۴۱ یورو رسیده است که حدود ۱۱ برابر بالاتر از قیمت معمول است. در نتیجه شرکت‌ها یا تولید خود را تعطیل کرده، یا به اجبار قیمت محصولات خود را گران‌تر کرده که در این صورت قدرت رقابت خود را در بازار جهانی از دست می‌دهند و یا موسسات خود را به کشور دیگری کوچ داده‌اند. هم اکنون به علت کاهش تولید مواد شیمیایی در آلمان به مثابه موتور اروپا، حجم واردات مواد شیمی به این کشور، به ویژه از چین، در سال گذشته ۲۷٪ نسبت به سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است.

از سوی دیگر به علت امکان هفته‌های کاری کوتاه و دستمزدهای پائین که به هیچ‌وجه هم‌تراز تورم و گرانی موجود نیست، ناآرامی‌ها و اعتصابات در آلمان و نیز سایر کشورهای اروپائی رو به فزونی است.

برای نمونه شرکت‌های «زودسوکر» (Suedzucker) تولید کننده شکر و «آروپیس» (Aurubis) تولید کننده مس با مشکلات جدی کمبود گاز مواجه‌اند که بر حجم تولید تأثیرات منفی خود را گذارده است. بلمبرگ... ادامه در صفحه ۷

**دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!**

ناتو ابزاری در... دنباله از صفحه ۶

می‌نویسد: «ادامه روند صعودی قیمت‌ها ممکن است چشم انداز اقتصاد اروپا را تغییر دهد، (تکیه از ماست) بعضی از صنایع تحت فشار شدید قرار خواهند گرفت و در باره تولید در اروپا (تکیه از ماست) تجدید نظر می‌کنند» و احتمالاً به کشورهای دیگر از جمله آمریکا و چین مهاجرت می‌کنند. در حال حاضر می‌توان گفت که فرار سرمایه از آلمان مشغول رکورد زدن است که به تدریج به صنعت زدایی در این قاره پیشرفته نیز خواهد انجامید. اینها همه در خدمت اهداف امپریالیسم آمریکا برای ضربه زدن به رقیب اروپایی است. ناگفته نماند که امپریالیسم آمریکا هیچگاه موافق نزدیکی و اتحاد روسیه با آلمان نبوده است، زیرا که یکی از نظر مواد خام به ویژه مخازن عظیم نفت و گاز و معادن فلزات کمیاب و دیگری در زمینه صنعت و تکنولوژی از امکانات وسیع برخوردار است. چنین اتحادی طبعاً منجر به اقتدار عظیمی می‌شود که از نظر راهبردی سد راه امپریالیسم آمریکا به شمار خواهد آمد. هم اکنون اعتراضات سندیکاها از کشاورزان گرفته تا کارگران فلزکار، از لوکوموتیورانان راه آهن گرفته تا کارمندان بیمارستان‌ها، پزشکان، کودکان‌ها و... در اروپا، به ویژه در آلمان در حال اوج گیری است. روندی که مهارش از عهده آمریکا خارج است و دست دولت‌های اروپایی به ویژه آلمان را در پوست گردو نهاده است.

متأسفانه در این کارزار به علت غایب بودن نیروهای کمونیستی، نیروهائی که از یک جانب بعد از جنگ جهانی اول جهانی زیر ضربات سهمگین بورژوازی، به ویژه فاشیسم هیتلری قرار گرفتند و از جانب دیگر به علت خیانت ریزبونیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها، دیگر کمر راست نکردند، نیروهای راست و ناسیونال فاشیست مشغول میوه چینی‌اند. در واقع جنبش کنونی دو لبه دارد یکی رشد مبارزات سندیکائی جهت کسب حقوق پایداری شده و لبه دیگر آن رشد نیروهای دست راستی به ویژه حزب «آ.اف.د.» (آلترناتیو برای آلمان) است که در آشفته بازار فقدان نیروهای انقلابی، از اوضاع نابسامانی که دولت مفلوک آلمان بوجود آورده است مشغول گرفتن ماهی از آب گل‌آلود ناراضائی مردم است. به جرات می‌توان ادعا کرد که علل عمده رشد حزب دست راستی ناسیونال فاشیستی «آ.اف.د.» را باید، یکم در عواقبی که سیاست‌های نتولیرالی ده‌های گذشته به بار آورده است و دوم در سیاست ناکار آمد و خیانت دولت ائتلافی کنونی آلمان، به ویژه دنباله‌روی از سیاست میلیتاریستی امپریالیسم آمریکا که منجر به شکست اقتصادی کشور شده است جستجو

کرد. سیاستی که در بست در خدمت اهداف آمریکا است. در واقع دولت کنونی آلمان مجری سیاست راهبردی آمریکا است که چیزی نیست جز ترغیب اروپا به ادامه جنگ با روسیه و تخریب و تضعیف هردوی آنها.

آنکه در این میان سرش بی کلاه می‌ماند اروپا و در درجه اول آلمان است، زیرا که اقتصاد روسیه با رشد بیش از ۳/۴٪ نه تنها تضعیف نشده است، بلکه با ثباتی کم نظیر اکنون قوی‌ترین اقتصاد اروپا به شمار می‌آید. اینکه روسیه قادر گشته است چنین تکامل منفی را، که یک بخش از نقشه‌های شوم امپریالیسم آمریکا و هم پیمانان ناتوئی‌اش بوده است، نقش بر آب کند، مدیون جهان چند قطبی است که به یاریش شتافته است. فقط یک فقره آن چین است که از بعد از تحریم‌ها ۲۵٪ بیش‌تر نفت و ۶۲٪ بیش‌تر گاز از روسیه وارد کرده است. در عین حال در روسیه طی این مدت تولیدات صنایع نظامی و غیرنظامی نیز به طور محسوسی افزایش یافته است.

از سوی دیگر روسیه که در دوران اولیه تحریم مشتری‌های خود را پیدا کرده است، با علم به اینکه اروپا به نفت و گاز به اندازه نان شب نیاز دارد، صادرات انرژی خود به منطقه یورو را کاهش داده است. بی‌جهت نیست که «فرانسسیسکا پالماس» اقتصاددان ارشد «اکنونیست کاپیتال» معتقد است که «چشم انداز صنعت آلمان ناخوشایند است و قدرت دیرینه آلمان در تولید خودرو نیز در خطر است».

قیمت‌های برق و گاز گرچه نسبت به سال قبل کاهش نشان می‌دهد، ولی همچنان از بسیاری از کشورهای غیراروپایی بالاتر است و باعث کاهش ۲۷٪ از تولید شیشه، کاغذ و مواد شیمیائی از آغاز سال گذشته تاکنون شده است.

روزنامه «بیلد تسایتونگ» آلمان با حرکت از همین اوضاع است که به دولت آلمان نهمی می‌زند: «کمک! اقتصاد آلمان در حال فروپاشی است». گرچه بعضی از کشورهای اروپائی از روی ناچاری، بی‌توجه به تحریم‌ها علیه روسیه تا ۴۰٪ بر واردات گاز از روسیه، از کانال‌های گوناگون افزوده‌اند، ولی دولت وابسته آلمان کماکان به ارباب وفادار مانده و گاز مایع فرکینک آمریکا را با ۴ برابر قیمت از آمریکا می‌خرد و اقتصاد خود را کماکان در منگنه قرار داده است.

آمارها نشان می‌دهند که اتحادیه اروپا نه تنها در اثر تحریم‌های اولیه گاز روسیه از فوریه ۲۰۲۲ تا اکتبر ۲۰۲۳ قریب به ۱۸۵ میلیارد یورو خسارت دیده، بلکه ۱۴ میلیارد یورو به روسیه سود رسانده است. اشاره به این نکته نیز حائز اهمیت است که امپریالیسم آلمان در عین فرمانبرداری از برادر

بزرگ‌تر، خود نیز در جنگ اوکراین چشم طمع به غارت این کشور دوخته است. جنگ‌های امپریالیستی بر خلاف ادعای کاذب جنگ افروزان و آتش بیاران جنگ، به دلایل آرمان‌گرایانه صورت نمی‌گیرند، بلکه جهت رسیدن به اهداف آرماندانه و سلطه‌جویانه اقتصادی انجام می‌گیرند. دمیدن در آتش جنگ اوکراین توسط دولت میلیتاریستی و جنگ افروز آلمان نیز از این قاعده مستثنی نیست. هدف، علاوه بر ضربه زدن به امنیت روسیه، البته در خدمت به اهداف اربابش آمریکا، در عین حال دستیابی به طعمه‌های «چرب و چیلی» در کشور اوکراین نیز نهفته است. و نه آنطور که ریاکارانه وانمود می‌شود، «نجات آزادی و دموکراسی» در این کشور. هدف دست اندازی بر ذخائر غلات، نیروی کار ارزان و مهم‌تر از همه منابع عظیم و غنی مواد معدنی، به ویژه «لیتیوم» است که امروز در صنایع شیشه، سرامیک مقاوم در برابر سرما و گرما، آلیاژهای با مقاومت بالا در صنعت فضاپیما و بالاخره باتری‌های با لیتیوم و لیتیوم یون مصرف دارد. به همین دلیل این دولت از آغاز جنگ تاکنون ۳۰ میلیارد یورو به شکم جنگ ریخته و میلیاردها یورو خرج پناهندگان اوکراینی کرده و می‌کند.

برای رسانه‌های این کشور این ارقام و اهداف غارتگرانه‌ای که در پس آن نهفته است مهم نیست و کلامی هم در این زمینه به قلم و زبان نمی‌آورند، بلکه ریاکارانه مدام از «کمک به مردم اوکراین» برای «آزادی و دموکراسی» دم می‌زنند. اینکه در این کارزار مردم اوکراین در اثر ادامه جنگ ناتو با روسیه قربانی این مطامع می‌شوند نیز دل هیچ بورژوازی را به درد نمی‌آورد.

اینکه ترمز بدهی دولت آلمان عملاً بریده و کوه بدهی از یک طرف و تورم و گرانی از جانب دیگر افزایش یافته و در نتیجه کمک‌های اجتماعی، آموزشی، بهداشتی و حقوق بازنشستگان کاهش چشمگیر یافته است، اینکه حذف یارانه‌های کشاورزان باعث قیام آنها شده است، اینکه افزایش قیمت برق و انرژی منجر به افول اقتصادی گشته است و... خم به ابروی جنگ افروزان و آتش بیاران جنگ نمی‌آورد. برعکس واکنش آنها در مقابل این همه نابسامانی این بود که کمک نظامی به اوکراین برای ادامه جنگ را از ۴ میلیارد به ۸ میلیارد افزایش داده و ۱۰۰ میلیارد نیز برای تجهیز ارتش جهت آماده ساختن آن برای جنگ اختصاص داده‌اند.

عقل سلیم از فهم این سیاست درمانده است که کشوری که خود غرق در مشکلات مالی عدیده است، در کمک به دولت نئونازی اوکراین این همه سخاوت به خرج می‌دهد. اما گویا طمع سلطه بر اوکراین این ندانم کاری‌ها و حماقت‌ها را توجیه می‌کند!\*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۱۱ بهمن ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند



## یک ترنند ایدئولوژیک صهیونیستی با همدستی تجزیه طلبان قومی

استعمار به فرآیندی اطلاق می شود که طی آن دولتی از یک قلمرو خارجی با نیروی نظامی، کشور و سرزمین دیگری را اشغال کرده و با برگماری والی و مدیران اداری خودی، با کشتار مردم، سلب مالکیت از آنها بر زمین و منابع طبیعی، غارت ثروت آنها به بردگی کشیدن آنها و استفاده از نیروی کار ارزان، به اسارت مردمان بومی آنها پرداخته و کشور مادر را از طریق این غارت بهره مند از ثروت می کند. انجام این اقدامات استعمارگران تنها با نیت اقتصادی نیست از نظر نظامی و ژئوپلیتیک نیز اشغال سایر کشورها برای استعمارگران و امپریالیست‌ها اهمیت دارد. آنها بعد از استقرار نظامی تلاش می کنند با نسل کشی و یا نابودی هویت ملی و فرهنگ بومی، انسان‌های بی انگیزه و بی اراده تربیت کنند و فرهنگ خود را به آنها حقته نمایند تا زمان سیطره خویش را از نظر فرهنگی نیز افزایش دهند. این استعمارگران با استعمارشدگان نه مرز مشترک، نه فرهنگ مشترک، نه زبان مشترک، نه سرزمین مشترک، نه هویت و تاریخ مشترک دارند. حتی برای توجیه استعمار و نسل کشی از «برتری نژادی» و درجه پیشرفت «تمدنی» خود مایه می ... ادامه در صفحه ۶

## ناتو ابزاری در خدمت سلطه امپریالیسم آمریکا

جنگ اوکراین که در واقع از سال ۲۰۱۴ با کودتای «مایدان» آغاز گشت یک بار دیگر بر این واقعیت عیان صحنه گذارد که آمریکا توسط ناتو زمام امور نظامی، به ویژه در اروپا را در دست دارد. در تیرماه گذشته جو بایدن اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا در واکنش به حمله روسیه به اوکراین حضور نظامی خود در سر تا سر اروپا (تکیه از توفان) را افزایش می دهد. اودر اجلاس ناتو در مادرید آشکارا گفت: «آمریکا حضور نظامی خود را در سر تا سر اروپا افزایش می دهد» و افزود: «نیروهای آمریکایی در هر سو و در تمام حوزه‌های زمینی، هوایی و دریایی تقویت خواهد شد».

او این تقویت نیرو را به صورت زیر بر شمرد:

- افزایش تعداد ناوشکن‌های نیروی دریایی آمریکا از ۴ به ۶ در جنوب اسپانیا؛
- ایجاد مقر دائمی برای سپاه پنجم ارتش آمریکا در آهستان؛
- یک «تیپ چرخشی اضافه» در رومانی متشکل از سه هزار نیروی زمینی و دو هزار پرسنل؛
- استقرار چرخش و تقویت شده نیروها در کشورهای حوزه بالتیک؛
- استقرار دو اسکادران جنگنده اف ۳۵ در بریتانیا؛
- تقویت سیستم‌های دفاع هوایی و قابلیت‌های دیگر در آلمان و ایتالیا؛
- استقرار کلاهک‌های اتمی آمریکا با ۳ برابر بمب اتمی هیروشیما در خاک انگلستان؛
- گفته می شود آمریکا حدود ۱۰۰ بمب هسته‌ای بی-۶۱ در کشورهای بلژیک، آلمان، ایتالیا، هلند و ترکیه نیز مستقر کرده است.

امپریالیسم آمریکا در راستای این سیاست تهاجمی عملا سوئد و فنلاند را نیز از بی طرفی خارج و به جمع ناتو یا بهتر بگوئیم به زیر سیطره نفوذ خود در آورد.

به علاوه پایگاه‌های نظامی آمریکا در اروپا نشان از آن دارند که ناتو برای پیشبرد مقاصد استعمارگران و سلطه‌جویانه آمریکا، ابزاری بیش نیست. مضافا اینکه کنترل جهان از جمله کشورهای عضو ناتو از طریق ماهواره‌ها در اختیار آمریکاست.

بهانه افزایش قدرت نظامی ناتو در اروپا، البته حمله روسیه به اوکراین است! اما اگر در این ارتباط کسی از گسترش ناتو تا مرز روسیه و نیز برنامه به عضویت ناتو در آوردن اوکراین، که نتیجه‌ای جز به خطر انداختن امنیت روسیه، از جمیع جهات به بار نخواهد آورد، لب بگشاید به طرفداری از پوتین و حمله نظامی او به اوکراین متهم خواهد شد! برای امپریالیسم آمریکا که در دو جنگ جهانی گذشته خود را عملا از صحنه کارزار به دور نگهداشته و اکنون نیز با تجهیز همه جانبه ناتو - البته از کیسه کشورهای عضو - در نظر دارد از این اتحادیه مخوف و تجاوزگر به مثابه حربه‌ای علیه شرق به ویژه روسیه و چین بهره جوید. شک نیست که در صورت گسترش جنگ میان روسیه و ناتو این مردم کشورهای اروپایی خواهند بود که به مثابه گوشت دم توپ قربانی خواهند شد. در این میان بعد از اوکراین حلقه ضعیف کشور اشغالی آلمان است که هیچگاه استقلال نداشته و قرارداد صلحی با آمریکا نبسته است. به همین دلیل آمریکا به راحتی سرنوشت اقتصادی این کشور را به بازی گرفته است. فشار برای تحریم روسیه و قطع تحویل سوخت تا حد انفجار تروریستی لوله‌های «نورد استریم» جهت قطع کامل تحویل گاز روسیه به آلمان و متعاقب آن فروش اجباری گاز مایع به ۴ برابر قیمت به این کشور که نتیجه‌ای جز ورشکستگی، فرار سرمایه و در نهایت زمین گیر کردن اقتصاد و دولت آلمان صنعتی به بار نخواهد آورد جزئی از نقشه‌های شومی است که امپریالیسم آمریکا برای اروپا، به ویژه آلمان کشیده است.

با شروع جنگ اوکراین آلمان که شدیداً به نفت و گاز روسیه وابسته بود اقتصادش زیر ضربه‌های خرد کننده قرار گرفت. در اثر قطع عرضه گاز روسیه با فشار تحریم آمریکا، سوخت مورد نیاز نیروگاه‌ها یا کاهش یافت و یا بطور کلی قطع شد.

می توان به جرات گفت که نبض سرمایه صنعتی اروپا، به ویژه آلمان به دلیل تصمیمات نابخردانه دولت وابسته به آمریکا این کشور به تپش افتاده است.

بسیاری از تولیدکنندگان موادشیمیایی، قطعات فولادی و قطعات خودرو و سایر محصولات صنعتی

به علت افزایش سرسام آور هزینه‌های برق و سوخت، دیگر ... ادامه در صفحه ۶

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00